

شعر و موسیقی

بقلم آقای اعتصامزاده

مدیر محترم ستاره ایران

آقای مدیر - اقتراح جدید مجله آینده موضوع بسیار مشکل اما بینهایت جالب توجه است . البته اظهار عقیده در باب این مسئله غامض با شرایطی که مجله قید نموده است کار آسانی نخواهد بود و تمام دلائل علمی ، تاریخی ، عقلی و حسی را در يك جا جمع کردن محتاج عطااله و تبحر میباشد . فرمودید عیب ندارد بنده هم چیزی در این باب بنویسم . اجازه بدهید منصفانه عرض کنم که با شرایط و قیودی که مجله معین میکند این کار ازبنده ساخته نیست ، ولی ، مهذا ، عصادق معروف (مالا يدرك كله ما يترك كله) آنچه را که بنظر قاصر بنده میرسد ، ذیلا بمرض قارئین محترم مجله آینده میرسانم و درپیشگاه فضلا استدعای عفو و اغماض دارم .



در اینکه از لحاظ تاریخ موسیقی مقدم بر شعر بوده است جای تردیدی نیست . انسان ادوار قبل از تاریخ شعر نمیگفت ولی اصوات موسیقی که در طبیعت بقراوان یافت میشوند دائماً بگوشش میرسید . وزش باد چهچه مرغان در شاخسار درختان و حتی غرش رعد نخستین اصوات موسیقی بوده اند که اعصاب سامعه بشری آنها را درك نموده و انسان در شنفتن آنها محظوظ ، مغموم یا مرعوب شده است . بعدها اتفاق افتاده است که در ضمن صحبت ، انسان ملتفت شده است که از اجتماع و تصادف بعضی کلمات آهنگ خوش آیندی شبیه به آهنگ های طبیعی تولید میشود و سعی کرده است که همان آهنگها را با کلمات دیگری تجدید نماید بعقیده نگارنده شعر و شاعری بدین منوال بوجود آمده است حالا برای اینکه بدانیم تاثیر شعر بیشتر است یا موسیقی باید

قدری دقیق شده به بعضی مطالعات علمی بیردازیم .

مطالعین میدانند که موسیقی يك شعبه از ریاضیات است ، زیرا که اساس و شالوده موسیقی فصل (آکوستیک) [که یکی از قسمتهای مهم علم فیزیک است] میباشد .

هر نغمه و آوازی را بوسیله « گام » یا درجات موسیقی (Echelle musicale یا Gamme) که عبارت از هشت صوت ذیل میباشد میتوان ادا و تحریر نمود :

$\frac{\text{دو}}{\text{Do}}$ $\frac{\text{سی}}{\text{Si}}$ $\frac{\text{لا}}{\text{La}}$ $\frac{\text{سول}}{\text{Sol}}$ $\frac{\text{فا}}{\text{Fa}}$ $\frac{\text{می}}{\text{Mi}}$ $\frac{\text{ره}}{\text{Ré}}$ $\frac{\text{دو}}{\text{Do}}$

هر يك از این اصوات فوق اندازه معین محدودی دارد . اصوات در نتیجه اهتزازات ذرات اجسام قابل ارتجاع (باصطلاح علمی : الاستیک) تولید شده و بوسیله هوا به آلت سامعه حیوانات انتقال مییابد . ارتفاع صوت بسته به عده اهتزازات (Vibrations) مزبور در وقت معینی میباشد صدا هر قدر تیزتر باشد عده اهتزازات بقرار ذیل است « دو » ۵۲۲ اهتزاز در يك ثانیه ره ۵۸۷ - می ۶۵۲ - فا ۶۹۶ - سول ۷۸۳ لا ۸۷۰ - سی ۹۷۸ . در « اوکتاو » بالاتر یعنی در هشت نوت موسیقی که بلافاصله بعد و بنا بر این (دو) در اوکتاو بالاتر مطابق است با دو دفعه ۵۲۲ یا ۱۰۴۴ اهتزاز در هر ثانیه . همچنین در اوکتاو پائین تر باید هر عدد را نصف کرد .

تمام علم موسیقی روی اعداد فوق قرار گرفته است . پس ثابت شده موسیقی یکی از علوم ریاضی است . بنا بر این باستی اصوات و نغمات معینی ابدالذهر همان تأثیرات را داشته باشند مثل اینکه يك سیم تار و بولون بقطر و طول معلومی دائماً همان صدا را خواهد داد .

ولی در قسمت احساسات بشری باید قدری از دائره ریاضیات خارج بشویم زیرا که عوامل گوناگون در وجود انسان تأثیرات خوب یا بد میکنند و هیچ مسئله و معنائی غامضتر از طبیعت انسان نمیتوانیم پیدا

بکنیم. جاد یعنی فلزات و سنگها تابع قوای طبیعی هستند و کاملاً برطبق اصول ریاضی طبیعت بوجود میآیند میمانند بامعدوم میشوند. نباتات که در درجه عالیتری واقع شده اند از اغلب خواص حیوانی مثل هضم و تولد و تناسل و حتی جزئی احساس بهره مند میباشند. بالاتر از نباتات طبقه حیوانات است که عواطف و احساسات ناقص یا کامل دارد و در بعضی از آنها عقل و شعور نیز موجود است (مثل سگ و فیل و اسب) اما انسان که اشرف مخلوقات است علاوه بر عواطف و احساسات فوق دارای قوه فکر و استدلال میباشد. بعبارة اخری این حیوان ناطق غالباً از روی اصول منطق رفتار میکند و در روح وی يك عامل مؤثر مهمی عبارت از نطق و منطق دیگران است. فقط انسان است که میتواند بایبان بلیغ و فصیح خود همچنان خود را مجذوب بامرغوب نماید. مارگیران هندوستان با نواختن يك قسم فی مخصوصی مارهای خطرناك معروف به (ناژا) را افسون کرده برقص و امیدارند ممکن است يك گروه آدمیزاد را هم بوسیله نغمات موسیقی رزمی یا زمی تشجیع یا تخدیر نمود. اما حیوان حرف نمیزند و استدلال نمیتواند بکنند پس موسیقی در احساسات حیوان و انسان باختلاف درجه تأثیراتی دارد ولی علاوه بر موسیقی خود نطق هم در بر انگیزختن احساسات بشر مدخلیت تام دارد و بدون اینکه هیچ قسم نغمه موسیقی در کار باشد ممکن است بایک نطق فصیح و بلیغ و بوسیله قوه مقناطیسی بشری يك جمعیت را تکان داد و بچنگ یا گریه یا قهقهه واداشت. ممکن است شعر دارای هر دو جنبه باشد یعنی میتوانیم هم مطابق اصول موسیقی اصوات خوش آهنگ و خوش آیند و مهیج را در آن جا دهیم و هم درعین حال قوت منطق را در آن بکار ببریم.

پس اینطور نتیجه میتوان گرفت که شعر خوب، یعنی شعریکه

از لحاظ موسیقی خوش آهنگ و مفرح باشد و هم از لحاظ منطق بوسیله

فکر و استدلال روح مستمع را مجذوب نماید تأثیرش بیشتر از

موسیقی تنها است . و بدیهی است که شعر بد اگر کلماتش را ندانیم و فقط آهنگ و مقام آن را بشنویم در حکم موسیقی است و فقط خوبی بابدی موسیقی آن را درک میکنیم و اگر کلماتش را هم بدانیم یا بشنویم تأثیر موسیقی آن از بین میرود یا خیلی ناقص تر میشود .

بهین ملاحظات فوق میتوانیم با نهایت جرئت بگوئیم که تأثیر اشعار فردوسی در روح مستمعین ایرانی بیشتر بواسطه سحر کلمات است نه بعلمت موسیقی آن زیرا که مثلاً اگر بجای شاهنامه بحر تقارب نصاب الصبیان را برای ایلات ایران بخوانید ابداً بخیرال جنگ وستیز نخواهند افتاد ! و اگر هم امروز هر وقت قطعه (ماری یز) نواخته میشود روح هرفرانسوی و بلکه هرآزادبخواه دنیا بهیجان میآید نه تنها بواسطه موزیک آن است بلکه شنونده غالباً کلمات بر معنی و صحیح آن را حفظ دارد و بلااختیار آنها را بخاطر میآورد . يك نکته مؤثر دیگر هم عبارت از خوش آهنگی کلمات يك زبان میباشد ؛ چون بعضی السنه بخودی خود بنهایت خوش آهنگ بوده و يك جنبه (موزیکال) مخصوص دارند زبان فارسی و فرانسه از این نعمت بر خوردارند . پس در روح و احساسات ایرانی و فرانسوی هر دو بعقیده نگارنده - تأثیر اشعار خوب و خوش آهنگ بمراتب بیشتر از تأثیر موسیقی است . ۱ . اعتصامزاده

تقسیم ایران میان روس و انگلیس

در سال ۱۹۰۷

ایرج میرزا [جلال الممالک]

عهدی بسته است تازه امسال	گویند که انگلیس با روس
زین پس نکند هیچ اخلاص	کاندر یلتیک هم در ایران
بنشسته و فارغند از اینحال	افسوس که کافان این ملک
بر باد رود دکان بقال	کر صلح میان گربه موش